

اجباراً قطعاً نباید هیچ عزیزی داخل شوند
و در امور سیاسی مداخله نمایند. حضرت عبدالبهاء

آهنگت بدیع

مخصوص جامعه بهائی است

شماره مسلسل ۱۸۳

شماره ۱۱۹ بدیع
خرداد ۱۳۴۱ شمسی - ژوئن ۱۹۶۲ میلادی

شماره ۳ سال ۱۷

فهرست مندرجات

صفحه	
-	۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء * جل ثنائیه
۵۷	۲- امساک در جمیع شئون
۶۰	۳- معرفی امرالله در موزه لوور
۶۳	۴- یک خاطره * تبلیغی
۶۶	۵- شهریار سخن
۶۹	۶- توحید و وحدت
۷۰	۷- ایادی امرالله - دکتر اسلمنت
۷۲	۸- میر در دنیای پزشکی
۷۴	۹- یادی از فاتح جزیره * برولن
۷۷	۱۰- بیاد معانی (شعر)
۷۸	۱۱- دو مین نامه بدر بفرزند
۸۰	۱۲- صفحه * از یک کتاب
۸۲	۱۳- معرفی کتاب - ملکه کرمل
۸۵	۱۴- آهنگ - بیع و خوانندگان

مجموعه

احسان علی بن ابی طالب

در میان این سرفرازان و این عظمیاء و این بزرگان
و این اعیان و این بزرگان و این بزرگان

و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان
و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان

و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان
و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان

و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان
و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان

و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان
و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان

و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان
و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان

و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان
و این بزرگان و این بزرگان و این بزرگان

عبدالمطلب

درهمی که امروز آزادانه در آستان
خدا اتفاق گردد تا نقشه ملهم الهی
پایان پذیرد. برابر است با هزاران
دینار که در مستقبل ایام تقدیم شود.
" پیام هیئت ایادی امرالله "

امساک در جمع شئون

یکی از خصوصیات جامعه جهانی بهائی وحدت و همبستگی افراد در وصول با اهداف و انبام مشروعات مهمه
امریه است .

هر فرد بهائی در هر نقطه از عالم ام از پرجمعیت ترین شهرها یا دور افتاده ترین جنگلهای جزایر رسع
مسکون زندگی کند خود را عضو جامعه ای متحد و مشکل میدانند که چون حلقهات زنجیر بهم مرتبط و متصل است .
بدیهی است هیچیک از افراد اهل بها نمیتواند بسر نوشت جامعه خود و مشکلات و مسائلی که با آن روبرو است
بی اعتنا بماند .

اجرای نقشه جهاد جهانی روحانی که بید قدرت مولای توانا طرح شده " اتحاد و یگانگی " اعضای این
" جامعه جهانی " را بنحو بارزی نمایان ساخته و میسازد و بهمین جهت در خلال اجرای این مشروع تاریخی
کلیه احبای جهان مانند افراد خانواده واحدی خود را در وصول با اهداف عالییه این خریظه الهیه شریک و سهیم
دانسته و باین وظیفه روحانیه عمل نموده اند .

علاوه بر قیام و اقدام بهجرت و ترک اوطان و عزیزان و کسان که بسیاری از دوستان بدان توفیق یافتند
تقدیم تبرعات از طرق مهمه دیگر شرکت در این جهاد روحانی میباشد .
فی المثل اگر فردی از احبا بعللی نتواند شخصا قیام بهجرت نماید این فرصت باو داده شده است که یا وکیل
جهت هجرت تعیین نماید یا به صندوق " اخذ وکیل " تبرعاتی تقدیم و یا برای انجام سایر مشروعات مهمه این
نقشه الهیه وجوهی تقدیم نماید .

جامعه جهانی بهائی که روز بروز در حال رشد و توسعه است و هر روز افراد کبیری از ملل و طوایف گوناگون
را در ظل خود مستظل میدارد مسلما تائیسات و مشروعاتش محتاج مصارف ضروریه مادیه است و انفرادش همواره
بایستی هم خود را صرف پیشرفت و تقدم این جامعه نمایند .

پیشرفت و تقدم چنین جامعه ای نه فقط به صرف قوای معنوی پیروان اسم اعظم در سراسر عالم بستگی دارد
بلکه مستلزم صرف قوای مادی احبای الهی برای وصول با اهداف روحانی در ظل نقشه الهیه است .
در این شهر معدوده که جهاد جهانی روحانی مراحل باقیه خود را بی پیماید باید پیش از پیش نظری

(۱) عنوان این مقاله عینا از پیام هیئت مجله ایادی امرالله علیهم بهاء الله اقتباس شده که قسمتی از آن

در متن مقاله نقل گردیده است .

آهنگ بدیع

و خود را بالمال عتاب ننماید که ندای مهیمن حضرت ولی امرالله را اجابت ننمودم

* * *

برای حصول این منظور یعنی تقدیم تبرعات - کریمانه جهت تحقق اهداف باقیه نقشه الهی - باید هما نظور که فوقاً اشاره رفته (("امساک را در - جمیع شئون")) مادی مرعی داریم .

برای هر خانواده بهائی عادت بصرفه جوئی و توجه نداشتن به ظواهر و چشم و هم چشمی عادات و تقلیدات مضره ایکه فی الواقع سایرین بدان بای بند بلکه اسیر و گرفتارند لازم و ضروری است .

آنانکه شاهد زندگی خصوصی مولای توانا حضرت ولی امرالله بوده اند باین موضوع معترفند که هیکل اطهر در زندگی شخصی صرفه جو و مقصد بوده و آنچه که مربوط به شخص خودشان بود کلاً بی اعتنا بودند ولی در عوض هرچه در اختیار داشتند در راه پیشرفت و تقدم امرالله صرف میفرمودند .

برای زندگی اهل بهائیه سرمشقی عالیتر از طرز زندگی آن مولای توانا میتواند وجود داشته باشد . حضرت مولی الوری در باره عدم توجه به آسایش جسمانی چنین میفرمایند .

" از راحت و آسایش جهانی و تن پروری و آلودگی باین دنیای فانی چه نتیجه ای حاصل واضح است که انسان عاقبت خائب و ناسرگردد . "

در چنین موقعیت خطیری که جامعه ما قرار دارد و با وجود " امساک " که باید در جمیع شئون زندگی خود مرعی داریم ما نباید علاوه بر رعایت نکردن امساک از طریق اعتدال هم خوار شویم .

در صورتی که بخوبی میدانیم مبالغ معتدابهی را که ما برای مصارف زائد و غیر ضروری و باصطلاح " تجملاتی " صرف میکنیم خرج چند ماه یک عائله مهاجر را تأمین مینماید و یا برای اکتساب

بوظائف و مسئولیت های خطیره که بالمآل متوجه فرد فرد ما میگردد اندازیم و باین ندای مهیمن مولای توانا گوش فرا داریم که میفرمایند :

" وظیفه ما چنین است که نظر خویش را با توجهی انحراف نپذیریم بوظائف و مسئولیتهائی معطوف سازیم که در این موقع با آن مواجهیم . هستی و مایملک خویش را از مادی و معنوی صرف وظائف فوریه ضروریه نمائیم و برخود فرض و متحتم سازیم که دقیقه ای از اوقات هدر نشود و فرصتی از کف نرود و شانه از بسار تکلیفی خالی نگردد و کاری باهمال برگذار نشود و - تصمیمی در بوته تعویق نیفتد (ترجمه)

و نیز این بیانات " حارسان نظم جهان آرای - الهی " را مد نظر قرار دهیم که میفرمایند :

" سال گذشته ایادی امرالله از عمم یاران الهی تمنی نمودند که امساک را در جمیع شئون مرعی دارند تا قسمت اعظم قوای مادی یاران صرف اجرای نقشه دهساله و اهداف آن گردد و نهال شریعة الله قوت گیرد و در سیر تکامل و نمای آن ادنی وقفه ای حاصل نشود اکنون بمرحله ای رسیده ایم که یاران الهی بایستی بیش از پیش در این سبیل سالک گردند و بانهایت طوع و رغبت و کمال فداکاری و همت ۱۸- ماه دیگر را نیز شهروامساک دانسته تا آنچه در قوه داریم در سبیل تحقق اهداف این نقشه جلیل الهی بذل و بخشش کنیم تا هر حد فی تحقق یابد و هر ظرفی - محفوظ ماند و هر موقعیتی پایدار گردد آن هیکل مقدس - بنفسه الا قدس فرموده " کلاً بایستی دست سخاوت از آستین برآرند نه فقط آنانکه بضاعتی ندارند بل اغنیاء و ثروتمندان نیز بنحوی اتفاق نمایند که معنای فداکاری باکملها و ابدعها نمودار گردد " (ترجمه)

حوائج مادی امری در این شهروحدی شدید است که نه فقط قسمت اعظم درآمد هر بهائی باوفائی را بی طلبد بل فدای سرمایه را نیز لازم میدانند تا هیچ فردی از افراد بهائی در مستقبل ایام پیشیمان نشود

آهنگ بدیع

رسانند. این آرزوی قلبی من است که جوانان عزیز ایران باطنی ذروه خدمت واصل و در کلیه میادین سرمشق عظیمی برای جمیع احبای جهان گردند

* * *

نمیدانم شما هم این حکایت را شنیده اید که دو نفر از اعضای یکی از موسسات خیریه برای گرفتن اعانه بمنزل شخص متمولی رفتند هنگامی پشت در اطاق او رسیدند که وی درون اطاق مشغول عتاب به نوکرش بود که چرا چوب کبریت را دور انداخته است آنان وقتی این گفتگو را شنیدند از آمدن پشیمان شدند و بخود گفتند محال است چنین شخصی اعانه ای به مؤسسه بدهد ولی دل بدریا زده داخل اطاق شدند و منظور خود را با وی در میان نهادند همان شخص که برای چوب کبریت نیم سوخته با نوکرش مرافعه میکرد بیدرنگ مبلغ محتناهی بآن مؤسسه خیریه پرداخت و در جواب سؤال آنان گفت اگر آنطور صرفه جوئی نمی کردم نمیتوانستم چنین مبلغی اعانه بدهم .

چقدر خوب است مانیز از زندگی این مرد سرمشق گیریم و حاصل صرفه جوئی های خود را در طبق اخلاص گذارده در راه پیشرفت و تقدم امری که هستی خود را از آن میدانیم نثار کنیم .

در شرح حال ایادی فقید امرالله امیلیا کالینز میخوانیم که آن امه موقنه که بواسطه تقدیم تبرعات کریمانه خون مخاطب بیانات عنایت آمیز هیکل اطهر بوده در زندگی خصوصی خود هیچگاه گرد اسراف و تبذیر نی گشت ، بلکه همیشه صرفه جوئی را در شئون زندگی شخصی خویش رعایت میکرد ولی همواره گوش بزرنگ بود که دستور تقدیم تبرعی از طرف مولای حنون صادر گردد تا وی بیدرنگ دست کرم از آستین بر آورد و با مال دنیای فانی رضای دوست را بخورد و برآوردی که چه معامله پرسودی میکرد او چنین بود و چنانکه میدانیم نامشالی الابد باقیماند .

(بقیة درص ۸۵)

زمین حظیره القدس یا مدرسه بهائی یا گلستان جاوید در فلان نقطه از جهان کافی است .

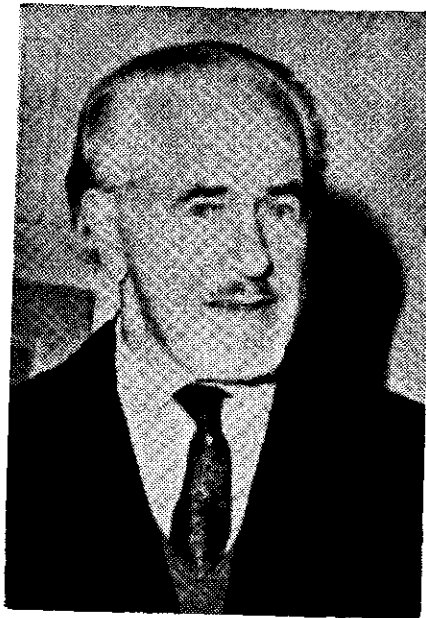
آیا بنظر شما واقعا حیف نیست و جوهری را که با آن میتوان به اهداف عالیه روحانیه ای که جالب رضای الهی است رسید فدای تظاهر و چشم و هم چشمی و "مدبرستی" و بفرموده مبارک "پیروی از سیئات اهل غرب" نمائیم ؟

حضرت امه البهائیه در پیامی که توسط "آهنگ بدیع" (۱) خطاب به جوانان بهائی ایران صادر فرمودند در این باره چنین میفرمایند :

" . . . دانسته ام که چه بسیار مواقع احبای الهی مراسم ازدواج برپا میدارند و جوانان عزیز بار مصارف عظیمه ای رفته بتظاهر و تجمل بی اندازه میبرد ازند گمان میکنند در چنین مواقع است که جوانان غیور فرصتی می یابند که سرمشق حقیقی برای احبای الهی و کلیه ابنا وطن خود گردند . ملاحظه فرمائید که چقدر مورث شحف و سرور است اگر دیده شود که جوانان با اصرار تمام از اولیای خود بخوانند که مراسم ازدواج با سادگی تمام برگزار شود و اگر عروس و داماد حاضر بهجرتند آنچه را که عائله شان مایلند برای جشن عروسی کریمانه صرف نمایند بآند و بدهند تا در سبیل خدمت بامرالله بمصرف رسانند و یا اقل باسبب آنان سرمایه توکیل تقدیم شود تا مهاجرین دیگر بتوانند برای تبلیغ و وصول باهداف در این مواقع بحرانی حرکت نمایند . آیا این عمل بیشتر مورد توجه و رضا و قبول حق جل جلاله است و یا آنکه به تجمل و تظاهر پرداخته پذیرائی های عظیمه نمایند ؟ البته این اقدام جالب برکات الهیه برای هر ازدواجی خواهد بود .

طریق و فیره دیگری نیز موجود است که جوانان عزیز میتوانند از مصارف عظیمه غیر لازمه در کمال بزرگی و بزرگواری صرف نظر فرموده و در راه برآوردن آرزوهای دانشی مولای حنون خود تمرکز داده بمصرف

معرفی امرانه در موزه لوور



بتاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۶۱ نمایشگاهی از متجاوزان ۳۰ نقاشی و تابلوی هنری اثر مارک تویی MARK TOBY " از اهالی سیاتل واشنگتن " SEATTLE WASHINGTON " در موزه " هنرهای تزئینی " لوور پاریس افتتاح گردید. اد آقای تویی اولین فرد امریکائی است که آثارش مستقلا و بالاتر در لوور بمرحله نمایش گذاشته میشود. برای توضیح و بیان اهمیت نمایشگاه مژورذ کراین نکته کافی است که در مراسم افتتاح از جمله سفیر دولت امریکا در فرانسه آقای جیمز ام - گابین " JAMES M. GAVIN " و آندره مالرو ANDRE وزیر فرهنگ و نویسنده شهیر فرانسوی شرکت کرده

بودند و در شب افتتاح آقای سفیر و همسرش ضیافت شامی با افتخار هنرمند در منزلشان ترتیب دادند. آقای تویی همانکسی است که در ۱۹۵۸ جایزه بزرگ " نمایشگاه عظیم هنری ونیز " را که هر دو سال یکبار تشکیل میشود برده است.

باتوجه باینکه لوور آثار نقاشان معاصر را بندرت بمرحله نمایش میگذارد برقراری و انعقاد نمایشگاه فوق دلالت بر اهمیت خاص هنری آن دارد.

آنچه که برای هر فرد بهائی جالب است اینکه هرچه بر شهرت تویی افزوده میشود بر میزان اطلاع و آگاهی جامعه مردم بر این نکته که وی بهائی معتقد و موافق است که در خلق آثار هنری خویش قویا و عمیقا تحت نفوذ و اثر اعتقادات روحانی و فلسفی حیات خویش یعنی امر بهائی قرار دارد نیز میافزاید.

تعالیم امر - مفتاح اخلاق عصر ما

در کتابی موسوم به " MARK TOBY " که کلت " COLETTE " در بیوگرافی هنرمند نگاشته است منجمه - سطور ذیل را میخوانیم :

" ۱۹۱۸ - پس از جنگ جهانی اول مسجد و تعالیم دیانت بهائی که منشاء آن ایران است گردید. این دیانت پشتیبان و ستاینده ایده آل و آرزوهای حصول اتحاد عالم صلح و آرامش میباشد " و سپس در خصوص اثر و نفوذ تعالیم امر بهائی در حیات و اندیشه " تویی میافزاید " از نقطه نظر بشر دوستی و تمایلات انسانی. چنین بنظر میرسد که دیانت

آهنگ بدیع

در "آتموق" است که امر بهائی را شناخت - این ایمان تویی را در مسیر جدیدی هدایت میکند و - چنانچه، نخواهیم اصراف کنیم که از آن پس الهام بخش او این امر بوده و تفسیر آثار هنری او را در خلال تعالیم آن میباید جست لاقلاً با دانستن این - حقیقت بخوبی میتوان "مشاء" و محرك تجسمات و کوششهای مستمر و مداوم و برامعلم کرد " تعالیم بها" الله و فرزند ارشدش عبدالبهاک بزبانتین اسلوب و شیوه " ادبی عرضه گردیده اثری عمیق در تویی ایجاد نمود

نامه ای که تعالیم امر را گوشزد و بیان میکند

يك فقره از کاتالوک اختصاص بنامه های تویی بدو زبان انگلیسی و فرانسه داده شده این نامه در مورد مسائل مخصوص و یا نقاشیهای افراد مختلف است - در اولین نامه مستقیماً از امر و تعالیم آن سخن بیان آورده . " مقاله ای برای سالنامه بهائیی نوشته و آنرا پیشرفت های بین الطلی در زمینه هنر نقاشی مدرن " بنام گذاشته ام . موسس میگوید " ... اگر مردم فقط فرصت آنرا میداشتند که لوحه ای بنوشته های بها" الله نگریسته و در آن تمعن کنند یا سخنهاى لازمه (مسائل بفرنج جهانی) را بخوبی در متون آن مییافتند . اینک مادر مرحله " سقوط و اضمحلال تکامل اجزاء یا نقطه اوج ناسیونالیسم - میباشیم و بان یوم عظیم که کلیه اجزاء و عناصر در یک واحد کل هماهنگ و همساز بکار بردارند نزدیک میشویم . سیرتهائى تکامل جمیع اشکال و فرمهای اجتماعی و بیولوژیکی پیوسته بسمت اشکال جامع تر COMPLEX FORMS متمایل میباشد . " تفسیریک تاپلو " تعدادی از کارهای تویی در ۱۹۴۰ و ابتدای ۱۹۵۰ ترسیم گشته بنام " نقاشی های بهائی " موسوم و مشخص گشته است که یکی از معروفترین آنها بنام " عرضه تمدن

بهائی و ندای وحدت و یگانگیش برای این هنرمند مشتاق هماهنگی " هارمونی " بمنزله مفتاح دستور اخلاقی عصر ما بوده است - این دستورات اخلاقی و تعالیم روحانی که بدو توسط " باب موسس بها" الله در نیمه قرن نوزدهم از کشور ایران سرچشمه گرفته است حای و مروج اصل وحدت کلیه ادیان توافق دین و علم و توحی حقیقت میباشد . تویی در این خصوص میگوید " بهائی یا نظم جهانی بها" الله اندیشه ای است بین المللی برای یک جهان نو "

در کاتالوک ۱۹۰ صفحه ای لوور معرفت آثار تویی بنحومیقانه و مبسوط (هرچند گاهی با مختصری اشتباه) درباره " امر صحبت بیمان آمده است - کاتالوک مزبور در ۳۵۰۰ نسخه بطبع رسیده و پس مجدداً در موقع نمایش آثار هنرمند در برنل (در ماه مارچ و آپریل) تجدید طبع و نشر خواهد گردید - در مقدمه کاتالوک فرانسو مانی که سرپرست و مدیر نمایشگاه فوق و از مقدمات معروف هنر است چنین مینویسد " میدانیم هنگامیکه وی (تویی) شهر نیویورک را در ۱۹۲۲ بقصد توطن در ساحل شمال غربی ترک کرد این عزیمت بمغظور برداختن بیک زندگی نوین و فعالیت تازه است و این متعاقب ایمان وی - با مبهائی است - دیانت بهائی می آموزد که بشر بتدریج بسوی شناسائی و درک وحدت عالم انسان پیش میرود اساس ادیان یکی است دین و علم و قدرت اصلی و نیروی جاذبه رهبری و هدایت جهان است که میبایست با توازن و تعادل کامل برای حصول بلوغ عالم همگم و هماهنگ گردند تویی هنگام ایمانش در ریاست که عالم " هنر مشروط و قراردادی " که مقید بسنتی گردیده هایتی و مانعی برای تقدم و پیشرفت بشر است - همانقسم که اعتقادات دوران - کودکی راوداع گت میکوشید تا از تنگنای نقاشی محصور و مشروط نیز آزاد گردد . و نیز در ضمن بیان وقایع حیاتش در سنین ۱۹-۱۹۱۸ بیان میدارد :

ARENA OF CIVILIZATION - معروف شده

است در فهرست آثار تویی در مقابل اثر مزبور قسمتی از نامه خودوی که توضیحی در مورد تابلوی نامبرده میدهد درج شده .

" نقاشی این دوره تا مدت پنجاه سال یکسان و مشابه است . . . سبک آن شبیه نیشاتور و لذائذ یک بهتر خاور نزدیک میباشد . اما سوزن آن از این بیجان عبدالبها " از شرق طلوع و بر غرب تجلی کرد " الهام میگیرد . اشکال و تصاویر شرقی در پشت پرد مو حجاب نموداری از روح بهائی است که با اعتقاد من دیانت - زمان ما و آینده است - حتی اگر چندان شناخته و معروف نباشد . بنظر من آنجا که (توین بی) اظهار میدارد با مطالعه در تحول تاریخی سه هزار ساله عصر کنونی : بعنوان عصر دین شناخته میشود و میگوید کمونیسم چیزی جز عکس العمل شرقی برابر توسعه طلبی غرب نیست . بمراتب وی با استنتاج و استدلال منطقی نزدیکتر بود هرگاه از وجود امر بهائی که سراسر عالم را در نیمه قرن بیستم فراگرفته آگاهی میداشت . قسمت فوقانی تابلو نماینده قسوی جدید " مدرن " عصر ما است بهمین سبب کمتر مشکل است . امر مرور در جریان رشد و نمای خود شکل و قالب شخصی خواهد گرفت - منظورم از مدرن فقط ظهور وسائل و اسباب مجهز تازه نیست بلکه طلوع افکار روحانی و عقلانی است که با پیشرفت مادی بشر نیز ملازمه دارد . ظهور جمیع اشیا بتدریج و مقادیر معینی است و این اصل در مورد ظهور تمدن نیز صادق است . . . در امر بهائی تکیه بر مبنای " وحدت عالم انسانی " نو و تازه است . اگر خواستار صلح باشیم گزیر و چاره ای جز پذیرفتن آن بعنوان نگهبان و حافظ عالم نداریم . آری اکنون عصر مقاسبات جدید است . لذا دیده بصیرتی نوین لازم است - من هم از برکت گنجینه ذخایر آثار بهاء الله و فرزندش عبدالبها است که این اثر را آفریده ام .

ملاحظات جرائد در خصوص نمایشگاه تویی

این نمایشگاه در اکثر جرائد با حسن قبول تلقی گردید هر چند ذکری از امر در کلیه آنها نشده بود و لکن در روزنامه " مهم پاریس بنحو جلیلی اشاره کرده بودند از جمله جریده " معروف لو موند LE MONDE در شماره ۲۴ اکتبر ۱۹۶۱ و نیز جریده " هفتگی - فرهنگی " هنرها "ARTS" در شماره اکتبر ۲۴-۱۸ سال ۱۹۶۱ که ضمن یک بحث مفصل از جمله - مینگارد " - جالب و شگفت انگیز است که آثار تویی منحصراتاً یک سبک و اسلوب نیست گاهی بالعکس

FIGURATIVE زمانی تجریدی صرف ABSTRACT

میباشد - برای فرد درک و فهم مسیر واقعی روش تویی غیر ممکن است جز آنکه دریابد که در برابر یک مجموعه " MYSTIC " قرار دارد . نباید فراموش کرد که تویی در جوانی هنرمند و دکوراتوری مدرن و باب مدرن بود برتره و صورتبهائی - مساخت که در نیویورک و واشنگتن طالبین فراوان داشت اما پس از ایمان بآئین بهائی در ۱۹۹۹ (که منشأ آن ایران و حاجی اتحاد ادیان بزرگ عالم است) جهان هنری فوق را وداع گفت

نمایشگاههای مهم دیگر آینده

آثار هنری تویی ماههای ژانویه و فوریه در تالار WHITE CHAPEL لندن و در مارس و آوریل در کاخ هنرهای زیبای بروکسل بمعرض نمایشگاه داشته خواهد شد و احتمالاً یک قسمت از این کارها در اوایل بهار در تالار DUNCAN PHILLIPS در واشنگتن و سپس نمایشگاهی وسیع از آثارش در موزه هنرهای مدرن نیویورک نشان داده خواهد شد .

یک هفته پس از افتتاح نمایشگاه لوور اعلام گردید که تویی جایزه اول نقاشی را از اکسپوزیسیون نخستین و کارنگی در PITTSBURG برده است

(بقیه در صفحه ۶۵)

آهنگ بدیع

ملاتی در خارج بگذاریم و با هم بدیدن اوبرویم و در این مذاکره با من کمک فرمائید موافقت نمود . آن ایلم حضرت شیخ ابراهیم معروف بفاضل شیرازی در مدرسه تربیت تدریس میکرد و یک جلسه * تبلیغی (بیت تبلیغی) هم در یکی از شبهای هفته در یکی از کوچه های خیابان قلمستان داشت وقت تعطیلی - موافقت آقای ناصری را جلب کردم روز بعد جریان را با حضرت فاضل در میان گذاشتم و شب جلسه را با ایشان در محضرشان حاضر شدیم آنشب صحبتها شده اگر رئیس آنها را خواهم ذکر کنم مطلب بدرازا میکشد وقتی از آن جلسه بیرون آمدم از ایشان پرسیدم چه فهمیدید جواب داد معلم میشود مطلب باین سادگیها که من تصور میکردم نیست باید در این زمینه مطالعه * بیشتری بکنم بعد شما خواهم گفتم در خلال این احوال مدرسه تربیت بمعلمی احتیاج داشت روزی از او پرسیدم میل دارید بمدرسه تربیت منتقل شوید جواب مثبت داد و جناب میرزا عزیزالله خان رئیس مدرسه تربیت که از فضلی کم نظیر عصر ما بود با شنیدن شرح حال و اطلاع بر درجه معلومات او با استخداش موافقت فرمود و او رسماً معلم مدرسه تربیت شد و چندی صحبت متوقف گشت روزی از او پرسیدم نتیجه مطالعه شما بکجا منتهی شد رفیق ما با زرمزه را آغاز کرده میخواهم بدون حضور شما صحبتی نشده باشد میل دارید یکشب با جناب صباح ملاقات کنیم اظهار اشتیاق نمود با تعیین وقت قبلی شب جمعه ای بمنزل معظم له رفتیم مرد فاضلی مانند صباح و شخص محقق و کنجکاو چون ناصری آنشب تا نیمه های شب مذاکره کردند .

در اینجا باید تذکردهم که حضرت صباح از شدت ایمان و فرط خلوص با مرگاهی در صحبت تند میشد و با اصطلاح عوام چکنی صحبت میکرد آنشب وقتی از منزل جناب صباح بیرون آمدم و پیاده براه افتادیم ضمن صحبت های متفرقه دیگر که در اطراف مظهر

بلایی صبری پرسیدم خوب باوجه گفتم تا عمل فرمائید تا عرض کنم ما و گفتم فرمودید تشریح شریعت جدید شد گفت آری گفتم کسی چنین انتظاری نداشت مگر نمیدانید که تشریح شریعت کار پیغمبر مرسل است و مگر توجه ندارید که حضرت محمد ص - خاتم پیغمبران است و بعد از او دیگر پیغمبری نخواهد آمد تا تشریح شریعت نکند خواهش میکنم از این فرمایشها که مبنا و اساسی ندارد خود داری فرمائید .

ناصری گفت آفرین خوب جواب دادی گفتم ولی او گفت اشتباه همین جاست که بعضی بدون تحقیق و بر حسب استماع از این و آن و برخی بر اثر عدم توجه بفهم آیات و احادیث و جمعی بدون آشنائی بفلسفه و مقصود از معنی انبیا بلکه بصرف تقلید معتقد شده اند که با ظهور پیغمبر خاتم النبیین دیگر خداوند برای ارشاد و راهنمایی مردم پیغمبری بمعوت نخواهد کرد و این عقیده و تصور اختصاص بمسلمین هم ندارد امت حضرت موسی و پیروان حضرت عیسی نیز همین عقیده را دارند و هر یک میگویند که بعد از پیغمبر آنها دیگر پیغمبری در عالم ظاهر نخواهد شد اولی میگوید بحکایت توراه تا دنیا باقی است شنبه تخمیر نخواهد کرد و دومی اظهار میدارد بروایت انجیل آسمان و زمین ممکن است زائل شود ولی کلام مسیح هرگز زائل نخواهد شد و مسلمانان نیز میگویند بشهادت قرآن حضرت محمد خاتم النبیین است و دیگر بعد از او پیغمبری نخواهد آمد (ناصری رنگ برنگ میشد و هر آن بر حیرت و عصبیتش افزوده میگشت و در این حال گفت توجه گفتم ؟

گفتم میخواستم جوابی بآوردیم که صدای زنگ بلند شد و هر یک بکلاسهای خود رفتیم و بعد هم زنگ تعادیل را زدند و از مدرسه خارج شدیم بعد از ظهر هم آن آقا درسی نداشت و مدرسه نیامد حال آنکه ما آنروز شب باوجه بگویم میل دارید با این آقا قرار

آهنگ بدیع

میگم که از تویی نهایت متشکرم و برای همیشه حیات
جدید خود را مهون دوستی و حسن تدبیر تو خواهم
دانست.

این شخص پس از ایمان بدرجه ای استعمال یافت که
آنی از تحریر آیات والواح فراغت نمیجست ترکیب بند
هر چه میرزای نعیم راتماهی حفظ کرده بود و از سر
میشواند و غیره و غیره ولی افسوس که در خانواده * -
متهصب و قدیمی مشربش جرئت اظهار عقیده نداشت
و چهار پنج سالی که بعد از تصدیقش حیات داشت
بانهایت ناراحتی از این حیث در میان خانواده اش
بسر بود و بالاخره در سال ۱۳۱۵ بدرود حیات گفت و
بملکوت ابهی صعود نمود تعدادی کتب امری از قبیل
ایقان مفاوضات - فرائد و غیره تهیه کرده بود که
معلم نشد با کتابهایی که خودش نوشته بود در
خانواده اش بچه سرنوشتی دچار شد.

امید است روزی اثر آن ایمان و علامت آن کتب در
خانواده اش آشکار گردد. رحمه الله علیه رحمة واسعة
طهران بهمن ماه ۳۴۰

(ن-ب)

(بقیه - معرفی امرالله ۰۰ ما از صفحه ۶۲)

در خاتمه قسمتی از نوشته جولز لاگسز

راد رنقد آثار تویی که پس از اطلاع بر این خبر در شماره
۷ دسامبر ۱۹۶۱ تایمز کالیفرنیا نوشته درج میگم:

* بیست ساله بود که در آئین نوین بهائی که از
ایران برخاسته تجلی و انعکاس آرزو و اندیشه
های روحانی خویش را در باب وحدت معنوی جمیع
بشر مشاهده کرد - و آن پس تویی هنرنقاشی را
بمترکه ترجمان افکار و اعتقادات ایمانی و روحانی
خویش بکار برد.

دور میزد گفتم من از صحبت های امشب خیلی
استفاده کردم نمیدانم شما چه فهمیدید؟
جواب داد از شما چه پنهان تلم مشکلات من حل
شده چیزی که و آن بحث در موضوع الوهیت بود که
از جواب های تند و یکطرفه * ایشان قانع نشدم
گفتم اگر اجازه فرمائید آنچه من فهمیدم برای شما
بگویم با اشتیاق تمام گفت بفرمائید گفتم خسته -
نشده آید گفت نه و اگر تصاحب هم ادامه یابد
باید گوش خواهم داد. شب از نیمه گذشته
بود مقدار زیادی پیاده راه رفته بودیم دیگر
عابری در خیابانها دیده نمیشد ایستادم او نیز
ایستاد شرح مستوفائی ساده تر از آنچه حضرت
مصباح بیان فرموده بود بر اساس آیات والواح مبارکه
برای ایشان گفتم که اگر بیم اطلاع کلام نمیرفت
خلاصه آنرا در اینجا ذکر میکردم وقتی صحبت
تمام شد گفت قانع شدم و دیگر اشکالی برایم
باقی نیست و صراحتا میگویم تو هر چه میخواهی باش
من از این سلفت بهائی هستم گفتم فردا صبح
جمعه در منزل منتظر شما خواهم بود و خدا حافظی
کرده هر یک راه خود گرفتیم صبح فردا با نشاطی
فراوان و حالتی که بتوصیف نیاید بر من وارد شد
وقتی نشست و یک فنجان چای خورد برخاستم
کتابها والواحی که از سالها پیش شخصا استتساح
کرده بودم و اشعاری که در مواضع امری سرورده
بودم نزد او گذاشتم وقتی آنها را با رقت ملاحظه نمود
و بر سابقه * احوال در امر واقف شد نگاهی بچهره ام
افتکند و پس از چند ثانیه سکوت گفت فلانی خیلی از تو
متشکرم نقش خوبی با من زدی چه اگر من قبلا
میدانستم تو بهائی هستی نه تنها یک کلمه بانو
هم صحبت نمیشدم بلکه مراوده خود را نیز بانو
بکلی قطع میکردم و جز از این راه که تو وارد شدی
بهیچ راه دیگر ممکن نبود من باین حقیقت آشنا شوم
و در این شاهراه الهی قدم بگذارم باز هم تکرار

شهریار سخن

دکتر عباس کاشف

" از برای حق صحبت سالها

باز گور مری از آن خوش حالها

بازگو از تجد و از یاران تجدد

تا درود یوار را آری بوجدد "

آنجا که حدیث عشق و دلدادگی مبین
 متقدمین بمان آید و ذکر مراتب سلوک و عرفان آنان —
 گردد عنقای خرد پر بریزد و طائر اندیشه از حرکت
 و پرواز بازماند . راستی این چه حکایتی است و این
 چه شوری و نشوری . در این مقال سخن از کسی است
 که نامش سر دفتر سودائیان جمال معبود است و ذکر
 مایه قوت روح بندگان حضرت مقصود . سخن از کسی
 است که خود شهریار سخن است و مبلغ دانشمند
 ادیب لیبیب است و فاضل تحریر . دردوران حیاست
 پرثمر مرغ اندیشه او بر شاخسار سخن جز بذكر
 و تنای دوست نغمه ای نسرود و جز در اثبات حقانیت
 این نامور موعود ناله ای بر نیآورد . بیان و بنانمش
 بیوسته بذكر دست مشغول بود و حجت و برهانمش
 به تبلیغ امر حضرت کردگار ما لوف . روحش مهتر از
 سرور الهی بود و دلش ملو از محبت حضرت باری . بحر
 زخاری بود که بهر موجی در جی از لثالی هدایت
 بساحل وجود میریخت و آتشی بود که شعله بر جان
 مشتاقان میزد . در ساحت کبریا عدم صرف بود و بخت
 بات . چون خود معتقد بود که " عدم صرف کجا تواند
 در میدان قدم اسب دواند و سایه فانی کجا بخورشید
 باقی رسد . " (۱)

ابوالفضائل آنزمان که پرده های تعصب دینی
 را باهی سوخت و حجابهای خرافانی اهل اسلام را
 بنگاهی برداشت آنگاه که چشمش از شعشعه انوار
 این ظهور موعود خیره گردید و آن هنگام که بمرکز

اسرار و تجلی گاه جمال راه یاعت و خود را در حریم
 معشوق حقیقی یافت بکلی خویشتن را فراموش کرد
 و همه روح شد . سر باستان قدس الهی سائید و
 خاک رهش را در دیده کشید . حضرتش محبوب درگاه
 نیر آفتاب بود و مورد ستایش طلعت میناق . این نفس
 نفیس آن قدر مورد الطاف و عنایات حق بود که در
 سفر مهم تبلیغی اش ریخته امریک قبلا تلگرافی از
 حضرت عبدالبهی . با حبابی امریک مخابره گردید و
 آنان را به تمهید مقدمات و ترتیب وسائل پذیرائی
 از جناب ابوالفضائل سفارش فرمودند .

با این اوصاف او خود را بنده کمترین درگاه میدا
 و تاج و هاج عبودیت آستان بهار ابعالی نمیفروخت
 در لوحی صادر از یراعه مبارکه حضرت عبدالبهی
 میرزا ابوالفضل گلپایگانی بلقب ابوالفضائل مفتخر
 و متباهی گشت . قوله العزیز :

هو الابهی

یا ابوالفضائل واه و اخیه . چندی است که بوی
 خوش معانی از ریاض قلب آن معین عرفان بمشلم
 مشتاقان نرسیده و حرارت حرکت شریقه شعله اش
 بخرمن دلهای دوستان حقیقی نرسیده . و حال
 آنکه مکتوب مفصلی در بدایت حرقت از فرقت محبوب
 آفتاب ارسال شد دلیل وصول ظهور نمود و اشاره
 قبول . مشهود نگشته معلم است که این افسردگی
 و بومردگی از شدت احتراقی از فرات محبوب آفتاب —
 است "

بلی آنانکه جبین را بر آستان رفیع سائیدند
 بیوسته در معرض تابش انوار الهیه بوده اند و
 مهتر از نفعات طیبیه او . دست مکرمت همیشه یار
 و یاورشان بوده و نسیم موهبت موجب سرور جان

(۱) نقل از هفت وادی مبارک

و وجدانشان . آئینه دلپایشان از غبار اگدار -
صفا و منزه و صفحه خاطرشان از تیره گیهای زمانه
مصفا و مبرا .

" گرنسیبی بر وزد زین بوستان

یوسفان روح بینی در جهان

غیر خاصان را نباشد زین نصیب

و امگیر از لطف این فضل ای حبیب"
این وجودات مقدسه که در اثر قدرت ایمان و قسوت
روح باین مقامات عالیه روحانی رسیده اند از جام می
فقط اسبی و از خون دل بحری جوشان داشته اند
در آئینه دل حق را می بینند و در منشور خاطر رسم
دوست را مینگردند . جناب ابوالفضائل بامر مبارک
عشق میوزید و در عبودیت و بندگی جمال ابدی را -
بنهایت تعلق می سفت چنانکه از سخنان او پیدا
است .

" قبله " من امروز میزان رد و قبول و محک و میز قش از
خالص امر مبارک است که هر کس بقبول آن فائز
گشت و اطاعتش را گردن نهاد از مقربین و اهل یحیی
محسوب و مؤتقی در مقام رد برآمد و از امر مبارک کسش
سرباز زد از نکار و صاحب شمال مذکور شد .

دیگر فهم مطالب متعلقه بمبدأ و معاد و بحث و
جمع و رجوع را در رد و قبول عبادت خلیقی نیست
جناب ابوالفضائل بعد از صعود جمال اقدس

ابهی و آن هنگام که خفاشان نقض میدانی تسلیم
برای جولان خویش یافته بودند پیوسته احباب را بسز
گرد شعله جمال طلعت میثاقی فرامیخواند و در
اثبات حقانیت جانشینی کوکب میثاق از آثار مبارکه
دلایل فراوانی جمع آوری نمود . ابوالفضائل هر جا
که رایحه اختلافی بمشامش می رسید از آن جمع
دوری میجست و بذیل تفرد و انقطاع متمسک میشد
در سفر امریک . خدمات گرانبهایش در صفحات تاریخ
مدون و مسطور است و هرگز از صحیفه قلوب اهل
ایمان محو نشود . ابوالفضائل در آنجا بود که بسا
ایمانی راسخ و عزمی ثابت پیوسته به نشر نفعات

الهییه پرداخت و قلوب مستعد را از یاد های نفی
و افتتان مصون داشت . هم او بود که چراغ دانائی
در آن خطه وسیعه بر افروخت و ی انایان و -
هوشمندان آن مرزوم به مقام و منزلتش گردن نهادند
و مسحور سخنان دلنشینش شدند .

اما او خود عالی دگرداشت و دریم روح شناسوری
میکرد . از نام و نشان در گریز بود و از تشمت و تفرقه
پرهیز میکرد . بارها میشد که در بروی خود بی بست و
باخذ ای خویش و جمال مبارک بر آرزو نیاز مشغول -
میگشت . جناب نبیل الدوله مترجم جنسب
ابوالفضائل چنین می نویسد .

" جناب ابوالفضائل اغلب اوقات مشغول دعا
و مناجات بودند . صبح و ظهر و عصر ایشان صرف
ادعیه میشد . یکروز بنده بدر منزل ایشان رفتم و آنرا
بسته یافتم . درق الباب کردم جوابی نیامد . بعد در
را با فشار باران کردم معلوم شد جناب ابوالفضائل در -
موقع ادای نماز ضعف نموده و فکین ایشان قفل
شده بود . علت این درجه از شدت وحدت گریه و
زاری ایشان در ادای نماز و مناجات این بود که عظمت
الهی و محویت حق را در نظری گرفتند و معتقد بودند
که موجودیت ایشان که بمنزله الهی عنایت شده در
این یم که کل شی مالک الا وجهه محقق است
بمنزله گناه و خطا میباشد . بنده بایشان عرض
میکردم شما که وجود مقدسی هستید و باین قسم گریه
می کنید اگر بنا باشد نگاهکار باشید پس برای ما چه
امیدی باقی خواهد بود . جواب میدادند روزی فرما
خواهد رسید که شما نیز باین درجه از خلوص که شایسته
حد و ستایش آستان حضرت بها^ه الله باشد نائل
شوید " (۱)

جناب ابوالفضائل در سخندانی شهره خاص و
علم بود و در بیان دلیل و اتیان حجت و برهان دستی
(۱) نقل از ترجمه مقاله جناب نبیل الدوله مندرج در
اخبار امری شماره پنجم سال ۲۷ که اصل آن در
کتاب عالم بهائی جلد نهم مطبوع است .

آهنگ بدیع

و زبان چه گشاید . جهاندار استایش را انجامی
نیست و نیایش را فرجای نه . آن به کسه
دفتر ستایش و نیایش را بگزارش یکی از بندگان -
دیرینت بانجام بیم .
ملکا و پادشاهها کروی نما و بگذر
بضرورتی که بینی بخیالتی که دا
بامید طاعت توتن خویش زنده خواهم
چونباشد این تمنا نه منونه زندگانی
تورساندیم در اول بسعادتمندایت
چه شود اگر در آخر شهادت م رسائی
(۱)

تواند اشعه در میدان سخن با سجد فصاحت میتاخت
و در مضمار تبلیغ با کمند برهان میشتافت . باز سلطانی
بود که صعوه بیابانی نمی گرفت و شاهباز اوج -
عرفان بود که در دایره پائین سیر نمی نمود . نقطه
نظرگاهش تعالیم مبارکه بود و هدف رصاص تبلیغش
دانایان و هوشمندان . او گلی بود که در یک بهار
روئید و گوهری بود که از یک کان لعل برآمد .
سخندان را با دانه جارساند که بیماری سره مینوشت
و سبزه های شادی و امید در دل خوانندگان آثارش
می گشت .

آن دست آتش افروزی که نار و موقده الهیه را در -
آتشکده دلهای مشتاقان بیان رحمن می افروخت
و آن چشمان ریز شررانگیزی که بیک لمحہ قلوب
صافیه را مقلوب و مجذوب میساخت . آن بیان رسا
و زیبایی که جمله را شیفته میساخت و آن خامه
توانائی که بیک حرکت گوهر افشانی میکرد همه و همه
به خدمت و ذکر و ثنای حضرت یزدان مشغول و
ما* لوف بود .

چه نیکو و بیجا ست که در ختام این مقال از -
سخنانش روحی تازه یابیم و از رازو نیازش بدرگاه
خالق بی انباز سروری اندازه جوئیم .
* پاک پروردگارا و بزرگ جهاندارا ما مشتقی
پریشانیم که سامان از تو جوئیم و گروه بی کسانیم
که پناه از تو جوئیم در تاریکی های جهان چراغی فراراه
گمراهان دار و در سختی های روزگار راه آسایش هویدا
فرما . دلهارا از یلیدی زشتی با ب آسمانی بشوی
و چشمهارا از مخاک و ناشاک از واک پاک فرما . جانهارا
به بخشش فروغ آسمانی ده و روانهارا از دهنش
و نوازش بر تو یزدانی بخش .

نابینایان را فروغ دانش و بینش بخشای . پاک
پروردگارا از زبان ستایش تو خواهیم وا زد همان نیایش
تو خوانم . از گوش سروش تو نیوشم و از سروش
سروش تو جویم . اگر سپاس تو نباشد مرا نگارش بیچه کار
آید و اگر نه راز تو گوید و ستایش تو جوید مرا از دست

توضیح و مسذرت

در شماره دوم آهنگ بدیع دو اشتباه رخ داده
است از خوانندگان عزیز متذکر می شود بشرح
ذیل اصلاح فرمایند .

- ۱- در صفحه ۴۶ سطر ۷ بجای کلمه
(الذین) (الذین) اصلاح شود .
- ۲- در مقاله (ارتباط شرق و غرب) در صفحه
۴ سطر ۴ اشاره به لوح مبارک -
حضرت عبدالعزیز گردیده که مقرر بود
در صدر شماره دوم شود لژوما متذکر
میشود که این لوح مبارک در آخر همان
مقاله دوم گردیده است قطعا -
خوانندگان عزیز متوجه شده اند .

(۱) نقل از مقدمه کتاب کشف الغطاء تا لیسف
جناب ابوالفضائل

توحید و وحدت

حمد تو ای کردگار قادر یگانه
 روزازل جلوه کرد شمس جمالست
 بانك الست بریکم ز تو چون خاست
 دریم جود تو فلک چو جبابسی
 سفره * جود منبسط شد دایم
 سرو صنوبر نشان ز قد تو دارد
 بلبل بیدل که گشته محور گل
 گر که به بتخانه بت پرستند ارد
 زور بکلیسا محبت تو نباشد
 ناظر روی تو هر چه سیر نماید
 تا نظر از چهره * تو هیچ نبیند
 و امق دلخون که شد فسانه گیتی
 قیس که مجنون شد و گرفت بیابان
 محفل خوبان ز نور تست مسور
 چون نظر لطف افکنی بجمادی

کار تو با جمله خلق لطف و مدارا
 عالم ذرات گشت یکسره پیدا
 گفت گروهی نعم گروه دیگر لا
 خوشه * از خرمن تو توده * غیره
 بهر طیور هوا و وحشی صحرا
 گزغم او در تو است قمری شیدا
 کرده مرآة گل رخ تو تماشا
 شوق تو کی سجده میکند بر غصه
 کی بکلیسا قدم نهند نصاری
 جز تو نبینند بکوه و بیشه و دریا
 مانده چنان باز چشم نرگس شهلا
 بر تو حسن تو دید در رخ عذرا
 دید تو را جلوه گرز طلعت لیلی
 مجلس مستان ز عشق تست پیرا
 لعل برون آوری ز سینه * خارا

عارف بالله تفاوتی نگذارد
 بین بهبود و مجوس و مسلم و ترسا
 نسیخ که گوید تو کافری و تو مؤمن
 گوش دلش شد اصم و دیده اش عمی
 ورنه خلایق چو برگ و شاخه و میوه
 چنگی از یک شجرندند هویسدا
 شاد تو مسعود یا بزی که نمسودی
 دیده منور ز نور طلعت ابهسی

دکتراسلمنت



دکترجان ابنزر اسلمنت * (۱) در سال ۱۸۷۴ میلادی

در اسکاتلند متولد شد تحصیلات خود را در دانشگاه "ابردن" با انجام رسناید و در سال ۱۸۹۸ از این دانشگاه باخذ درجه دکتراد رطب و جراحی با درجه افتخار نائل آمد.

پس از آن رسالاتی درباره تحقیقات و تتبعات علمی منتشر کرد. در سال ۱۸۹۹ در دانشگاه ابردن بخدمت مشغول شد و در سال ۱۹۰۱ با استرالیا سفر و ساله ای کرد و در همانجا ازدواج نمود. قریب ۵ سال نیز در جنوب آفریقا ساکن بود پس از آن بانگلستان مراجعت کرد و در حدود سال ۱۹۰۴ بود که بوسیله خانم یکی از همکاران خود که در لندن بحضور حضرت عبدالبهاء مشرف شده بودند ای امرالله را استماع کرد.

خانم مزبور چند رساله و کتاب امری بایشان داد. دکتراسلمنت پس از مطالعه این کتب و وقوف بر مبادی امر مبارک چنان تحت تأثیر قرار گرفت که بلافاصله بجمع آوری کتب امری انگلیسی پرداخت و همه آنها را مطالعه کرد باز از همگان خانم تقاضای کتب امری دیگری نمود تا سرانجام در سال ۱۹۱۶ در اثر اطلاع کامل بر امر مبارک بشرف ایقان و ایمان نائل گردید و این موضوع را بالصراحه در نامه ای خطاب به یکی از اجداد منجسترا اظهار داشت.

پس از آن با اشتعال و انجذابی بی نظیر به تبلیغ و تبشیر امرالله پرداخت و در شهر "برتموث" اخبار اجمع آوری کرد و اولین محفل روحانی آن شهر انتخاب و تشکیل و دکتراسلمنت بریاست این محفل انتخاب شد و تا مدتی که در انگلستان اقامت داشت عهده دار انجام این خدمت بود. همچنین از طرف اجداد آن سامان بنماینده محفل ملی انگلستان انتخاب گردید و در این محفل بسمت معاونت ریاست خدمت میکرد.

دکتراسلمنت در این اوقات به تحصیل زبان فارسی همت گماشت و پس از مطالعه کامل آثار مبارکه قسمتی از کتاب معروفش را بنام "بهاء الله و عصر جدید" در مدت جنگ بین الملل اول نوشت و پس از خاتمه جنگ تقدیم حضور حضرت مولی الوری کرد در جواب هیکل مبارک در زمستان ۱۹۱۹ ایشان را بارض اقدس احضار فرمودند و در مدت تشرف کتاب وی از لحاظ انور گذشت و به هدایت مبارک کتابش را تکمیل کرد.

(۱)

آهنگ بدیع

صعودش صاد رفرموده آمد. خدمات فراموش ناشدنی و جاویدانش را چنین ستوده اند و در همین توقیع مبارک ویراباین لقب ملقب ساخته اند

" با احساسات مملو از احزان شنیده خبر مصیبت دیگری را که حق جل جلاله بحکمت بالغه خود بامر محبوب ما وارد آورد بشما ابلاغ مینمایم .

دکتراسلمنت بملکوت الهی صعود کرد . کتا پیش که یاد بود جاویدان خلوص عقیده و مقصود اوست قطعاً نفوس را که هنوز بریح حقیقت زنده شده و در عالم حقیقت وارد نگشته اند الهی سلم بخشیده تا بمشابه آن مؤلف محبوب جاده حق و خدمت را بکمال استقامت محبت و وفا بسیمایند .

اوعاشق امر الهی بود و تا آخرین لحظه حیات خود با وفا و استقامت بی نظیری به خدمت پرداخت . . . او برای من دوستی صمیمی مشاوری معتمد مساعدی خستگی ناپذیر و صاحبی بسس محبوب بود . باچشمی اشکار امیدوارم جمیع ما بامن شریک گردند و در احیان تضرع از درگاه حضرت بهاء الله برای روح توانائی که در عالم خاک بچنین خدمات عظیمه روحانیه مؤید گذشته ترقیات لانهایه استغاثه نمایم .

بقوه فضائل اخلاقی و معارف امری و خدمات باهره کتابش نامش را جاودانی ساجت و مصرف لیاقت بلقبه ایادی امر حضرت بهاء الله مفتخر گردید . . ." (ترجمه)

پس از صعود این خادم برارنده امرالله حسب الامر مبارک عمم احبای جهان محافل تذکرشایسته بیاد او براساخته و برای علو درجاتش بدها و مناجات پرداختند .

(از آهنگ بدیع شماره ۹ - سال ۸)

ایشان رسالات دیگری از قبیل " بهاء الله و پیغامش " و نهضت بهائی چیست " و " اعمال بهائی " منتشر کرد و نوشته ها و نامه های وی بانگلیسی و اسپرانتو شهرت فراوانی یافت .

پس از صعود مبارک در سال ۱۹۲۴ حضرت ولی امرالله وی را با أرض اقدس طلبیدند دکتراسلمنت بحضور مبارک شتافت و بلو وجود علیل بودن مزاج بکمک و مساعدت همیک اطهر در تحریر و ارسال مکاتیب کثیره پرداخت و تا آخر حیات که متاسفانه دیری نپائید بهمین خدمت قائم بود .

سرانجام در سال ۱۹۲۵ مرض ربوی مزمن که در تمام عمر او رنج میداد بر او غالب آمد و معالیم ملکوت شتافت .

لکنون که سالها از صعود این خادم فدائی امرالله میگردد نام وی به همراه کتاب معروفش " بهاء الله و عصر جدید " همواره جاوید و برقرار است .

این کتاب بیشتر از سایر کتابهای بزبانهای مختلفه ترجمه و نشر شده و غالباً اولین کتاب امری است که بیک زبان تازه ترجمه میشود .

امروز میلیونها نسخه از این کتاب نفیس بزبانهای مختلفه در سراسر کره ارض نزد طالبان حقیقت دست بدست میگردد و در کتابخانه ها و قرائت خانه ها برای استفاده عمم موجود است .

" بهاء الله و عصر جدید " چنان در سراسر جهان معروف و معرف دیانت بهائی شده است که تاکنون هیچ کتاب امری باین درجه از معروفیت و اشتها نرسیده است .

این خادم فاضل امرالله پس از صعود در ارض اقدس در گلستان جاوید حیفا مدفون شد دگسراسلمنت از جمله نفوس متدسه ایست که پس از صعود به دریافت لقب پرافتخار " ایادی امرالله " نائل آمده اند .

حضرت ولی امرالله در توقیع منیعی که بمقاسبت

سیر و دنیا ی پزشکی

بهمن بیان

اولین پزشکی که نام او در دست است SEKHE-
TENACH می باشد ولی بعضی ها معتقدند که IMHOTEP
(ایم حطب) اولین پزشکی است که نام او در دست
می باشد. ولی چون هیچ مدرکی از نام حطب باقی
نمانده بهتر است که اولی را مشمول این مقام
بدانیم. ولی همد و نفر مصری بودند.
نحوه عمل پزشکان مصری چه بود؟
تأقرن نورد هم که طومارهای پاپیروس (-مصریان
تبله مخصوص بنام پاپیروس که در کار رود نیل
می روئید کاغذ ترتیب میداد نهبانی تراشیده روی آن
مینوشتند) را خوانده بودند مجهول بود. ولی با
خواندن آنها بخصوص پاپیروس "EBERS"
(ابرس) و "EDVIN" (ادوین) بدستور -
العمل های پزشکی (در ابرس) و کلرهای جراحی
مصریان (در ادوین) واقف گشتند. در پاپیروس
ادوین که جدیدتر از ابرس میباشد و در حدود ۱۷۰۰-
سال قبل از میلاد مسیح نوشته شده برای اولین
بار از بخیه جراحی سخن به میان آمده همچنین
به کلمه مغز بر میخوریم چون تا آن زمان خیال
میکردند که مرکز شعور قلب یا شکم است.
مصریان مرده های خود را مومیائی میکردند (چون
معتقد بودند روزی روح دومرتبه در آن جسد حلول
خواهد کرد) و شاید همین عمل به آشنا کردن آنها
به تشریح بدن انسانی کمک کرده باشد. با گذشت
زمان ادبای مصری پرشته های تخصصی برداختند

با در نظر گرفتن عنوان فوق این سؤال پیش میاید
که آیا چه کسی ابتدا بفکر افتاد بمعالجه ومد اوای -
سایرین ببرد از د؟
بطوریکه بعضی از محققین نوشته اند بیش از ۵۰۰۰
سال پیش در کشور سومر که بین دجله و فرات
قرار داشت شخصی بود که علاوه برداشتن سمست
پیشوای مذهبی پزشک نیز بود و با اصطلاح کاهن
پزشک آن زمانه بشمار میرفت نحوه عمل او باورد
و جادو بود و عقیده داشت که در بدن مریض ارواح -
اهریمنی رسوخ نموده و بارشوه دادن با مواد مانند
عسل و خرما و روغن و سیر به اهریمن آنرا از بدن
مریض خارج مینمود. این ساده ترین طرز
معالجه بود ولی گاهی این اهریمن با این رشوه ها
قانع نشده و گاهی پزشک بطرق دیگر بدفع آن از
بدن می برداخت.

PRO-
OSTIC پیش آگهی مرض که در اصطلاح پزشکی
(پرنوستیک) خوانده میشود یا از روی ستارگان و
یا با مطالعه جگر گوسفند انجام میگرفت.
گاهی با تنام طوقیکه کاهن پزشک برای معالجه بیمار
انجام میداد مریض بهبودی نمی یافت در این موقع
رسم چنین بود که بیمار را بکوجه و خیابان ببرند
تا هر عابری او را به بیند و گوید که آیا هیچوقت خواهم
بچنین مرضی مبتلا شده است یا نه؟
و این راه عملی ترین روش طبابت سومریان بود.
آیا نام این کاهن پزشک که بود؟ اطلاعی بر آن نیست.

آهنگ بدیع

درايران اطباى حاذقى از قبيل حنين كه مترجم بود و رازى كه رسالات زيادى در طب نوشته و مشهورترين آنها درباره آبله و سرخك است و به چندين زبان ترجمه شده و تا سال ۱۸۶۶ كه كتابى ديگر جاي آنرا گرفت مرجع بود و لېن سينا كه در آغاز قرن يازدهم ميلادى بتدریس و طبابت در جندی - شاپور پرداخت وجود داشتند اين سينا كتابى بصورت دایرة المعارف عظیمی كه همه بيماريهاى شناخته شده تا آن زمان كه به ترتيب از سر آغاز ميشود و بكف باپايان ميباد نوشت. طولى نگشيد كه حمله مغولان و غارت كردن بغداد امپراطورى پهناروا سلام راباتمام زباني و دانش در هم ريخت و لى درهمسان زمان مدرسه پزشكى سالرنو در ايتاليا تا سيس شده بود در كنفیات طبي جديد در اروپا رويد ترقى ميرفته

اولين مدرسه طب كه براى اولين مرتبه به پزشكان پس از يك دوره معين تحصيل درجه ميداد همين مدرسه سالرنو بود و در همين مدرسه بود كه اصطلاح دكتر طب معمول شد.

از آن بيعد با كوشش فراوانيكه توسط دانشندان و خيرخواهان بشر انجام گرفت هر روز علم پزشكى كشفیات قوين و تازه اى پديد آمد كه علم پزشكى را باين درجه از كمال رسانيده است.

ولى دسترسى باين اروها كه بى دري بازار جهان عرضه ميشود نميتواند به تنهائى در مد اوای بشسر فرق در تمدن مادی امروزی موثر باشد.

پزشك خوب كسى است كه هميشه جوايى را كه حضرت عبدالسها به سؤال يك خانم انگليسى در مورد ضعف جسم داده اند نظر داشته باشد.

"در خصوص ضعف جسم خویش مرقم فرموده بودى از لطاف حضرت بها الله مسئلت مينمايم كه - روح قوی گردد تا بقوه روح جسمت نيز شفا يابد" افلاطون نيز باين موضوع اشاره کرده و ميگويد.

(بقية در صفحه ۷۶)

بطوريكه هر روز ت مورخ يوناني نوشته است چشم پزشكان مصرى بقدرى ماهر و نامور بودند كه كورش و دارپوشريد نياال آنها ميفرستادند.

در يونان بدو طريقه معالجه ميكردند يكي از راه خواب در معبد و ديگري مطالعه دقيق و مشاهده و تشخيص بيمارى و معالجه آن بقراط

كه نلم بدر طب بروى گذارده شده اهل جزيره كوس در سواحل آسياى صغير بود و در قرن چهارم پيش از ميلاد ميهمت بقراط حرفى زد كه مدتها پيش فيثاغورث تعليم داده بود و اثرات نظريه اخلاط چهارگانه نلمند و آن اين است كه بدن انسان از چهار خلط خون - بلغم - صفرا و سودا تشكيل شده و تعادلى مابين آنهاست و بهم خوردن اين تعادل است كه سبب ايجاد مرض ميگردد. بقراط

توانست طب را از خرافات و موهومات مجسوم نموده و همچنين آنرا از معابد يوناني بيرون بياورد و اين بزرگترين قدي است كه سر راه طب برداشته شده است.

ولى در مردم به پزشكان توجه كمترى داشتند و عده اى پزشكان را مسوم كندگان ميناميدند و لى با اين حال به بهداشت همگاني اهميت بسيار ميدادند كالن در برگام واقع در ريه آسياى صغير به طبابت پرداخت و خود را به اسكندر شهر بزرگ واقع در مصب رود نيل رسانيد در اين مدرسه تشریح هائی انجام گرفته بود و استخوان بقدي كامل بدن انسان در آنجا موجود بود و كالسن مطالعه كرد و قتي او به برگام بازگشت سمت جراح رسى گلادياتورها (اشخاصى كه در اثر رها كردن آنها در ميان حيوانات درنده و وحشى آسيبى ديده اند) را گرفت و بالاخره بيم رفت و در اثر معالجه كردن پزشكى روى انگشت فلج او را شفا داد و شهرت عظيم بدست آورد و طبيب امپراطور نيز گرديد.



یادمی از فاتح خزریره پروین

بدین حساری

منوچهر معانی در روز چهارم فوریه ۱۹۶۲ مطابق ۱۵ بهمن ماه ۱۳۴۰ مصادف با یوم شهادت حضرت اعلیٰ درسی و سه سالگی بطکوتابهی صعود نمود پس از انتشار این خبر حضرت حرم ضمن تلگرافی همدرو و محبت خود رانسبت بقرینه * ایشان بهاربه خانم ابلاغ فرمودند .

۲ یادای امرالله مقیم ارض اقدس سه تلگراف بمقتوان محفل مقدس روحانی ملی شرق افریک و جناب یزدی و قرینه * ایشان بهاربه خانم اورا خادم مخلص امرالله و فارس دلیر حضرت بها * الله نامیدند .

ایادی امرالله جناب علی اکبر فیروتن راسانامه * تسلیتی بوالدین او مرقم و ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی باشاره * حضرت حرم نامه * تسلیتی توسط برادرش داریوش معانی (مهاجر اطریش) مرقم داشتند - ایادی امرالله جناب سمندری بقرینه * او بهاربه خانم و پندرش آقای سید کلیم الله معانی نامه های مفصل در تسلیست و همدری مرقم و دلوح مبارک دال بر مرقم او در جزو رحمت کبری بضمیمه ارسال داشتند .

محفل مقدس روحانی ملی ایران طی نامه ای بمحفل مقدس روحانی شیراز توصیه فرمود که بوجهی مقتضی بدر قرینه * ایشان جناب شفیع الله روحانی را مدلل نمایند و مجالس تذکر شایسته ای بدین مناسبت منعقد سازند .

در طهران نیز مجالس تذکر بسیار باشکوهی بیاد آن مهاجر دلیرو فاتح رشید انعقاد یافت و هنوز سیل نامه های تسلیست و همدردی است که از جانب اجباد شرق و غرب بسوی فامیل معانی و روحانی جاری و ساری است .

تولد منوچهر معانی در عشق آباد بسال ۱۳۰۶ اتفاق افتاد در سال ۱۳۰۹ همراه پدر و مادر بمشهد آمد و در ۱۳۱۶ در راهوان ساکن شدند در ۱۳۲۲ که امر مهاجرت بدون نقشه آغاز شد این خانواده بمحمود آباد ماژندران هجرت کردند و سه سال بعد بطهران بازگشتند منوچهر تحصیلات دانشگاهی را در رشته حقوق بیابان رسانید و در شرکت فیروز استخدا م شد در این دوران در تشکیلات امری طهران بطور معمولی خدمت میکرد و عضو شایسته * لجنه حقوقی بود

آهنگ بدیع

داستانی است که خدا میداند و خود این خانواده و بس .

آنچه در ظاهر موجب شگفتی ماست این بود که هر یک دیگری را تسلی میدادند و شگفتی تر آنکه برادران مهاجرش با روحی قوی و شهامتی بی نظیر این واقعه را تحمل و نامله های تسلیت تحسین امیزی بیدروماد نوشته اند در خاتمه سواد لوح مبارکی که لیادی ام‌الله جناب سمندری برای بدروماد منوچهر در دامغان و همسرا و در تایروبی فرستاده اند بامید تسلی یافتن پدر و مادرش درج میگردد .

بنام دوست یگنا آنچه از قبل از سما مشیت رحمانیه نازل اینست

من خرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقد وقع اجره علی الله . و آنچه حال از سما رحمت غنی متعال نازل اینست ان الذین هاجروا فی سبیل الله ثم صدوا الیه یصلین علیهم الملائه الاعلی و رقت اسمائهم من القلم الابهی من الذین استشهدوا فی سبیل الله المهیمن القیم علیهم رحمه الله و عنایاته و فضل الله و نجاته انه لهوالغفور والکریم .

(بقیه سیر در نیای پزشکی صفحه ۷۳)

"بزرگترین اشتباه پزشکان این است که بدون اینکه لحظه ای در صد شفای بیمار فکر نباشند پیوسته سعی در معالجه جسم بیمار دارند .

پزشکان مو من و خاصه بهائی از دوقوه قویه که یکی دانش پزشکی که " العلم علمان علم الابدان و علم الادیان " و دیگری ایمان و ایقان میباشد برخوردارند و طبیعا بپتروپیتشر از سایرین بدها و اوشفای بیماران میردازند .

منابع - بزرگان بزرگ - طب اسلامی - آهنگ بدیع شماره ششم سال شانزدهم ۱۱۸ بدیع

ادبیات مشغول ادامه تحصیل بود و از پیران زمانند برادرانش آرزوی هجرت در سری پروراند با کمال شهامت و شجاعت پذیرفت که بتنهائی بنا بر روی عزیمت کند و در میدان تبلیغ و هجرت همدم و سهیم زندگی منوچهر معانی گردد .

مراسم ازدواجشان چند روز قبل از افتتاح ام‌المعابد افریقاند در تایروبی انجام شد و در مراسم افتتاح مشرق الانکار بعنوان اولین مسافرت بعد از ازدواج شرکت جستند و زوج مورد عنایات حضرت جبرم واقع شدند منوچهر چند هفته قبل از صعود بیک مسافرت تبلیغی رفته بود و از این مسافرت بعلت ابتلا بدل درد شدید معاود تکرر و با وجود مراجعه بطیب و بیمارستان مجهز فرصت عمل جراحی نیافت و چنانکه نوشته اند بعلت خونریزی غده طحال پس از چهار روز بیماری در گذشت و جسد او سومین گلدسته ای بود که بد و گلدسته دیگر در گلستان جاوید بهائیان تایروبی ملحق گردید .

منوچهر قبل از صعود انتظار ورود اولین فرزند خود را میکشید و نام او را سوید آنگارده بود . در صعود او همه دوستان تیرویی و سی شلز سوگوار شدند و پس از اطلاع دیگر دوستان در سراسر عالم بهائی هر کس اورا دید بود و از خلق خوش و خوی تابناک و تبسم جان پرور و محبت بی اندازه و لحن مهربان او در سلام و کلام و تناسب اندام و زیبائی منظر او با خبر بود سوگوار و متا لم و متا سف گردید . آیاماد را عالیقدرش همایون خانم که هشت بسروالا گهر

برورد و پنج فرزند خود را به هجرت فرستاد چگونه خبر شد؟ بد کتر هوشنگ معانی و جمشید معانی در اندونزی چگونه خبر رسید؟ بمهندس فیروز معانی در عربستان از این خبر چه رسید بداریوش معانی که مهاجراتریش است چه گذشت و به جناب سید کلیم الله معانی و همسرش که از هشت سال قبل بدامغان هجرت کرده و در اواز هشت فرزند خوب سر میرد چگونه خبر دادند و سه برادرش در طهران چه حالی داشتند

بیاد معانی

غلام الله صفائی

دلا مطرود کن عیش در روز زندگانی را
نه راحت کن طلب نه لذت و نه جاه و نه ثروت
مگر با همت و سعی و خلوص و کوشش و خدمت
نخواهی داشت آسایش چه در فقر و چه در مکت
خوش آنکو منقطع گردید و خالص در سپیل حق
بزیبید هوشمند انرا که در کوتاهی فرصت
بعیدان وفا و صدق نصب العین دل میکند
توای روح وفا رفتی اگر از عالم ادنی
شدی با توشه همبراه هجرت و خدمت
ترادراین قفس شد مرغ روح پاک افسرد
رزی چونگان و بردی گوئی از میدان و چون بلبل
گذشتی از همه امیال در راه رضای حق
رها کردی عزیزان مقام و جاه و عنوان را
بهنگام جوانی غم کوی دوست بنمودی
شدی باقد سیان محشور اندر جنت ابهی
مرد شد فواد از تسلیم یا تهنیت گفتن
خوش آن بنم شور انگیز اندر عالم بالا
(صفائی) را ز تند بر مرغ دل از بهر آن ساعت

برای خاکیان بگذر این دنیا فانی را
نثار رتبه ظلی نما امیال دانسی را
در این ایام دریایی حیوه جاود انسی را
نخواهی دید در دنیا سرور کامرانی را
فدای عشق بنمود آرزوهای جوانسی را
گزینند از طریق فطرت این لذات آنسی را
قیام حیرت افزای مظهر معانی را
ولی با عرضیان کردی مخلص زندگانی را
چه شد از یاد بردی همگان کاروانسی را
جهان خاک تنگ آید طیور آسمانسی را
برضوان بقا آغاز کردی نغمه خوانسی را
نکردی اعتنارنگ و جلای دار فانی را
بستدیدی در این عالم نشان بی نشانی را
ندادی برتن خاکی مجال تا توانسی را
بدنیا کسب کردی افتخارات جهانسی را
بیاران و عزیزان این صعود ناگهانسی را
که داری در کارش افتخار جهانسی را
که در ظل ولایتش بر سر آرد زندگانی را

دوین نامہ پرسیز



خدا مرضا روحانی

بردن بوجود آن قوه هاند ر شخص غیر ممکن است لیکن
 نمیتوان منکر وجود آن قواد ر شخص گردید
 زیرا هر یک ازین مفاهیم منشا آثارند و چیزیکه موجود
 نباشد منشا اثر نیست و چون آثار آن مشهود است
 پس موجود است منتہی نہ موجود بوجود حسی بلکه بوجود
 عقلی و از این جهت است کہ چیز از راه مشاهده آثار
 نمیتوانیم بی وجود آنها ببریم مشهور است کہ مرد
 مسافری بیکی از شهرهای روسیه رسید همینکہ از ترن
 پیاده شد پیر مردی را دید کہ بالباس کهنه و ریش بلند
 در گوشه ای ایستاده مرد مسافر باو خطاب کرد کہ بیایین
 چمدان مرا حمل کن پیر مرد بانهایت ادب پیش آمد و
 چمدان را برداشت و تا پای درشکه حمل نمود مرد مسافر
 خواست باو مبلغی اجرت بدهد پیر مرد قبول نکرد و بی
 کمال احترام خدا حافظی کرد و رفت مرد مسافر از درشکه
 پرسید کہ چرا این جمال اجرت نگیرد درشکه چی گفت
 کہ این شخص جمال نبود او تولستوی دانشمند معروف
 بود مرد مسافر از کرده خود بسیار شرمسار شد و متأسف
 گردید کہ چرا تولستوی را شناخته و نسبت باو بی
 احترامی روا داشته .
 آری نہ تنها مرد مسافر حق داشت تولستوی را شناسد و
 او را بایک جمال فرق دهد بلکه اگر جمیع علمای جهان
 جمع میشدند و از روی سرتانوکناخن انگشتان پاهای
 تولستوی را زیر میکروسکوپ قرار میدادند اثری از آثار

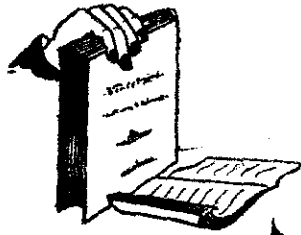
فرزند عزیزم در نامه قبل جواب دو سؤال از
 سئوالات شما مختصری نگاشته شد و اینک جواب سه
 سئوال دیگر را تا حدیکه این نامه گنجایش دارد مینگارم
 " . . تو خود حدیث فصل بخوان ازین جمله "
 سؤال - دلیل بر اثبات وجود روح و وجود خدا و
 حقانیت پیمبران چیست ؟
 جواب - مفاهیم و اموریکه ما آنرا ادراک میکنیم بسر
 دونوعند یکتو است که یکی از حواس پنجگانه ادراک
 شود مثلاً آن گل را بی بینی که سرخ است آن عطر را
 بی بوئیم و حس میکنیم کہ عصر بنفشه است همچنین
 آن طعم شیرین است و آن صوت زبرند و یا از انسان
 است و آن جسم نرم یا خنثی سرد یا گرم و سبک یا
 سنگین است و خلاصه آنچه ادراک آن از این قبیل
 است آنرا حقایق محسوسه بی نامیم .
 قسم دیگر از امور است کہ هیچگاه با این حواس ادراک
 نمیشود مثلاً محبت - علم - و هر یک از ملکات اخلاقی
 و بسیاری از حقایق دیگر و این قسم را حقایق معقوله
 میخوانیم مانند روح کہ از حقایق مجرد و معقوله
 است و حیات هر شیئی بواسطه آنست ولی چسبون
 از مفاهیم عقلی است با حواس ظاهر نمیتوان بوجود
 آن بی برد مگر با مشاهده آثار آن مثلاً قوه محبت و
 قوه علم حقیقت یا کیفیتی است کہ تا آثار محبت از شخص
 محب و آثار علم از شخص عالم بظهور و بروز نرسد بی

وسائط و اسباب ظاهره و مادیه است و جمیع قدرتهای مادی بر اضحلالش قیام کرده و بمجرد اظهار امر خود و پیروانش اسیر ظلم ظالمان و گرفتاریند و زندان و شکنجه و آزار در خیمان گشته اند و این آیات از شخصی است که درس نخوانده و تحصیل علم نکرده و مشهوراً دشمنان و مخالفین سرسخت که در کتب ردیه باین موضوع اعتراف نموده و نسبت بی علمی و بی سواد بودن آنرا در این حقیقت ثابت و محقق است

این آیات از شخصی است که دولت و ملت بر قلع و قمح او و پیروانش دست بدست هم داده تا آن هیگسل مقدس را هدف هزار گلوله سازند و اساس شریعتش را ازین براندازند حال چنین شخصی در عین مغلوبیت بر همه غالب و فائق آید و هر روز زمان صیبت عظمت و بزرگواریش شرق و غرب عالم را فراگیرد و اعظم مردم جهان بر عظمتش گواهی دهند و اقوام مختلفه و نژاد های متنوعه در ظل تعالیمش در آیند و به بندگی آستانش می آید و کفایت و این سلطنت و اقتدار در مرقوم و اعصار باقی و برقرار باشد اینها من حیث المجموع آثار است از آیات الهیه که جز از مظاهر مقدسه از هیچکس و در هیچگاه ظاهر نشده و محال است که ظهور و بروز کند و این آیات و آثار دلالت بر وجود یک قوه عظیمه خلاقه ماوراء الطبیعه دارد که آن قوه بر جمیع توانای عالم غالب و فائق و حکم فرماست و این آثار عظیمه اعظم حجت و بزرگترین دلیل بر اثبات حقانیت مظاهر مقدسه و بالاترین برهان بر وجود خداوند سبحان است و والسلام علی من اتبع الهدی

XXXXXX

علم را در هیچیک از اعضا و جوارح او مشاهده نمیکنند و نشود و آنست که سرایای وجود عنصری تولستوی را با وجود یک حامل فرق دهند زیرا که تنه راه شناختن قوه علم در شخص تولستوی یا هر دانشمندی دیگر آثار علمیه است و تا آن آثار در وجود آنها ظهور و بروز نکند و وجود علم در شخص عالم ثابت و مشخص نگردد و چونکه قوه علم وجود مادی ندارد تا با حواس ظاهری تشخیص داده شود همچنین است وجود روح و سایر حقایق معقوله تا چه رسد به وجود خداوند یکموجید وجود کلیه حقایق معقوله و محسوسه است باری در جمیع موجودات آثار است که دارای روح است و همه آن آثار دلیل بر وجود خداوند است که نه محاط عقل است نه محاط فکر بلکه موجود و محیط بر کلی است و وجود مظاهر مقدسه مهمترین آثار و بالاترین دلیل و اعظم برهان بر وجود خداوند منان است و دلیل بر حقانیت مظاهر مقدسه نه تنها مظلومیت و استقامت آنها تا پای جان است بلکه اول دلیل کلام و آیات آنهاست که نسبت بر خداست و آن آیات دارای خواصی است که انتساب آن چیز خداوند معقول نیست زیرا که در آن آیات قوه و قدرت خلاقه و ایجاد است و خلاقیت و ایجاد از صفات مختصه الهی است و بعبارت دیگر سبب هدایت نفوس است و این هدایت جز خلاقیت و احاطه یعنی تحت تسخیر قرار دادن عقول و ارواح چیز دیگری نیست اینست که میگوئیم آیات الهی که بوسیله مظاهر مقدسه در قالب کلمات تجلی و بروز میکند نفوذش در قلوب و عقول و ارواح است و باعث هدایت نفوس است بایمان و عرفان و تقوی و راهنمای بشر است بسعادت ابدی و مشتمل بر قوانین و سننی است که ضامن اجرای دارد و بدون اعمال قوه زورور خود بخود اجرا میشود و قرنهای متمادی سبب نظم عالم و اتحاد امم میگردد و موجد وحدت عالم انسانی و صلح عمومی است و مومنان سلسله سلطنت باقی و حکومت جاودانی و آنگاه صدور تجلی این آیات از شخصی است که فاقد کلیه



صفحه از يك كتاب

” فرامین بهی ” کتاب کوچکی است که خادم امرالله جناب سیاوش سفیدوش درباره خلاصه بشارت زردشتیان درباره ظهور مبارکتنظیم کرده اند و در آخر کتاب چند لسیج فارسی از حضرت مولی الوری روح ماسواه فداه و نیز خطابه ای بفارسی سره از جناب ابوالفضائل درج گردیده است که خطابه مزبور بلحاظ فصاحت و زیبایی که دارد برای استفاده خوانندگان عزیز دایلا نقل میگردد .-

بنام یزدان مهربان

ستایش یاک یزدان راسزاوار که بخودی خود زنده و پاینده بوده هر نابودی از بود او دید ار شده و هریستی از هستی او نمود ار گشته

ای پارسیان جهان خد یوزرگ نمود اراست و فرمان د اوراد رس آشکار و گوهر یزدانی از گوهر یاک همید شده و بهرام امینی با همایون عملی تابناک نمود ار گشته گلبن بهشتی دیده و سرو کاشمیری بالیده نانی یزدانی نوای خسروانی زنده و زبان آسمانی ترانه پارسی گوید و آئین بخش دیرین سرود نو آئین خوانند جشن بهروزی استوهنگم فیروزی - پیراهن کهنه را بر کنید و جامه نود بر کنید از دست بزدانی باد * آسمانی گیرید و زنده گانی جاودانی یا بید از این آتش روشن که دست و رهرا مژ افروخته بر افروزید و پرده * بند ارهای کهن و قریب و یوریم را باین آتش روشن بمسو روز نو روان نو خواهد و جشن نو را آرایش نو شاید بنگرید که جهان تازه ای یافته است و گیتی آئین نو گرفته زبان روزگار ترانه * نوسراید و دست پرورد گاراندلم هستی را بیزور نو آراید کی خسرو داد گرد رفت کینتی افراخته بارید یزدانی زمزمه آسمانی نواخته خورشید امینی از خاور سو سر بر زده و نامداد یزدانی از کزانه ایران دیده نیاکان رفته بامید این روز فیروز خوار پیا بردند و اندوه ها خوردند و ستمها کشیدند و باد خون دل کشیدند باشد که چون مژه * خدائی فرارند بهروز شوند و چون روز جهان سوزد رآید برجها نیان فیروز گردند اد ارداد گر شمارا باین فرخنده بخت نواخت و مسوده دیرین راد روزگار شما آشکار ساخت اکنون که گلبن بهشتی دیده و همایون شاخ یزدانی درخت سر کشیده و از تاب آفتاب گزند گروهی راد زریسایه آورده شما که خود از آن نژاد پاکید و مهر آن کان تابناک بهوش آئید و گوش رافرا آواز سرور دهید و روی نیاز خدای بی نیاز نمائید و او راهمی ستائید و بسرائید .

یاک پرورد گارا مهربانا داد رسایزد انا تویی خداوندیکه جهان کهن را توکی و گیتی پیر را جوانی بخشی بیچارگان را بناهی و راز نهنان را آگاه فرا زنده این بلند خرگامی و آفریننده خورشید و ماه جهانت بنده و جهان خدایت ستاینده از ماست بیچارگان چه آید و از این آوارگان چه فزاید تو فیروزی بخش و بهروزی ده دلها بیاد تو خرسند است و جانها

آهنگ بدیع

بمهر تو در بند دلها را از تاریکی نادانی پیراسته فرما و جانها را بزبور دانش آراسته دار و روانها را از بند گمراهی
رهائی بخش تویی فروغ بخش اختران و فرمانده زمین و آسمان زبان بیاد تو گویا است و دل از خواست توجیهی
بجز تو پناه از که جوئیم و رستگاری از که خواهیم در این بامداد روش دلهای ما را از نافرمانی تاریک مفرودراین
روز فیروز ما را بی بهره مساز روی تو داریم افزایش از بخشش تو خواهیم . جز تو نبود است و هر چه نه -
فرمان تست بی سود ما را در پیمان تو در دفتر استواران بنگار و در ایوب یزدانی پیمان استوار تویی جهاندار انا و
تویی دستگیر توانا .

ای یاران پارسی زده * بینمبران یکسره هوید آگشته خود را بی بهره مسازید و ابربخشش یزدانی در این نومهار
سایه گسترده خود را در تاب آتش نادانی مگذارید بار دیگر این بخشش بدست نیاید و همواره همایون نمودار
یزدانی چهره ننماید پیوسته ابرمهرنبارد و همواره شاخه امید میوه * زندگی جاوید نیارد همه * نشانها که
در نامه‌های آسمانی نگاشته بودند آشکار شد هنگام نموداری زده ها فرا رسید مردگان برخاسته خفتگان بیدار
گشته فروغ خورشید یزدانی جهان را فرا گرفت و بر تو ستارگان از خراگه آسمان فرو ریخت روز تازه است و جهان
از فریزدانی پر آوازه گیتی جوانی گرفته و جهان آراسته گشته بنم نو و آرایش تازه شوری شگفت هوید انموده -
یزدانیان در رامش اند و آسمانیان در فریادش رامشگر بهشتی ترانه گوی و دست یزدانی باده بخش جهانی پای
کوب و جهانیان در آشوب بهوش آئید مبادار روز فرارسد و هنگام بیایان آید و در بسته گردد و رشته امید گسسته
شود آن ناهوشیار که بیدار نشد تا جاوید در بند خواری و کنند نادانی بسته ماند .

ای یاران پارسی نیکان پاک در آغاز جسمه نیروی گفتار یزدانی و نامه * آسمانی بر زمین جیره شدند و بنیروی
فرمان تو جهان را بر زیر فرمان در آوردند انجام نیز چون آغاز فرمان تو خواهد و فرجام نیز چون نخست نامه
آسمانی یابد فرمان کهن جهان را تو نکند و دادگری باستان امروز جهان را از بند گذرد رهائی نبخشد مبادا
این فروغ بردگرسو تا بد و این زده دیگران را بر تخت رستگاری نشاند و شما مانند پیش رو بند گران بمانید و چون -
خورشید یزدانی بنهان شد بتاریکی جاوید گرفتار گردید .

ای یاران پارسی این گفتار آسمانی بیاد آرید که بزرگان پیشین برای امروز در نامه ها نگاشته و بیادگار در میان
شما گذاشته که آئین تازی فزون از هزار سال چیرگی نیابد و خورشید یزدانی بیست و هزار و دو بیست و اند سال
بنهان نماند چون این شماره بر آید و این هزاره بانجام رسد اخترایرانیان بدرخشد و ابر بخشش بر خاور سو بیارد
گوهر پاک بهرامی از این نژاد گراهی هوید گردد و جهان از فر نمودار پش از خاور تا باختر بهشتی خرم شود
و هر بد سرشت که از یزدانی فرمانش گردن پیچد در بند خواری و گرفتاری جاوید فروماند اکنون این زده ها
فرار سید و با داد ایزدی بد مید و آن خورشید روشن آشکار گردید در پیشگاه یزدانی سپس برای شما بهانه نماند
و داور داد گریس از گذشتن روز بوزش نمیدیرد تا این خورشید روشن تابنده است بر خیزید و به پیمان یزدان -
آویزید تا بهار ایزدی بانجام نرفته تازگی یابید چون لبن بشکفد و چون هزار بر شاخسار پیمان پرورد گسار
بسرایید نوید دوست گوئید و نام او جوئید تا نام نیک برید و انجم نیک یابید افزون چه تگام همواره فروغ ایزدی
از فرخ چهرتان تابنده باد و بخت نیکان جاوید پاینده .

در روز ۱۸ بهمن ماه سنه ۱۳۶۶ پارسی ۲۸ محرم سنه ۱۳۱۵ تازی

بنده یزدانی ابوالفضل گلپایگانی

ملکه کرمل

بشمار میرود .

xxx

درباره مقام و موقعیت کوه کرمل و مقام مقدس
اعلی-هیچ بیانی بهتر از این سطور که از قلم هیگل
اطهر مولای توانا صادر گشته نمیتواند حق مطلب
را ادا نماید (۱)

... و این بنای رفیع الشان قوی الارکان -
سرمدی الاثار که نتیجه شهادت آن سید اخیار
و نفی و تبعید جمال مختار باین دیار و مقدمه
سلطنت ابدیه و سلطه ظاهره و سیطره محیطه
شارع اعظم و مظهر قدرت پروردگار است و بشارت -
دهنده استقرار مدینت الهیه که ولید امر
عزیز کردگار است و سرمدینه منوره فسحیه مبارکه حیفا
مشرف و در قلب کوه خدانور افشان حال بمشابه
ملکه در انظار آشنا و بیگانه ظاهر و باهر و جالب انظار
و جاذب افئده و قلوب جمهور اغیار و ابرار در آغوش
آن جبل مقدس در محبوبه جنت علیا و در وسط
اراضی موقوفه مقام علی اعلی بر عرش اعلی جالس
و بردا بیضا مرندی و صدر شهباسم اعظم
مژین و زلایش بتاج ذهبی متوج و خرامش بطونین
خضرا و حمرا ملون و بحدائق وسیعه متعدد محاط
و در مقابل اقدام شطبقات متمده که هر یک بمصایح
مضینه روشن گامها طبقات من النور نور علی نور -
و جهرش بسوی سجن اعظم ابهی الموصوف

یکی از محل هائی که کرا را در کتب مقدسه دسر
آن رفته و بعضی از انبیای الهی درباره آینه
درخشان و بی نظیر آن پیشگوئی و بعظمت و جلال
آن اشاره فرموده اند کوه کرمل " باغ خدا " است
در آثار الواح مقدسه بهائی درباره این کوه
تاریخی بکرات تجید و اظهار عنایت شده من جمله از
قلم معجز شیم جمال اقدس ابهی غزالی بنام " لوح
کرمل " که با جمله " حبذا هذا الیم الذی فیه
تضویت نفحات الرحمن فی الامکان .. " شروع شده
صادر گردیده که مسلما احبای الهی آنرا زیارت
کرده اند

استقرار عرش مطهر حضرت لعلی جل اسمه الاعلی
در این کوه و ساختمانی که بدست مبارک حضرت
عبدالبها بنا و بنام " مقام اعلی " نامیده شده
مقام و مرتبه " تا کسبتن الهی " را که از قلم حضرت
ولی امر الله به " لانه و آشیا نه انبیا " تسمیه شده
در افکار اهل بها ظاهر و آشکار کرد و آخر الامر
مطهر حضرت مولی الوری در همان محل واقع گردیده
این بنای تاریخی بعد ها در زمان حضرت ولی امر الله
تکمیل گردید و حدائق و بناهای حول آن از جمله
مراقد شریفه ثلاثه و دارالانار با طرح و هندسه ای
بدیع و زیبا بدست توانای آن مولای حنون طراحی
و ساخته شد بطوریکه امروز مقام اعلی و دارالانار
و بناهای باصفای اطراف آن نه تنها مطمح نظر
بهائیان جهان است بلکه مورد توجه و تماشای عموم
سیاحان و مسافرن خارجی و ساکنین کشور اسرائیل

